

فصلنامه تاریخ اسلام
سال نهم، بهار و تابستان ۱۳۸۷، شماره مسلسل ۳۳-۳۴

مناقب خوانی در دوره آل بویه

دکتر حسین ایزدی*

مهدی زیرکی**

دوره آل بویه از مهم‌ترین دوره‌های رشد و شکوفایی تشیع است. در این دوره شیعیان اقدام به مدح و رثای امامان و ذکر مناقب آنان در اماکن عمومی می‌کردند که از آن به عنوان مناقب خوانی یاد شده است. این کار فرهنگی که با مقابله به مثل و واکنش‌های اهل سنت مواجه شد، کم و بیش قبل از این دوره نیز مرسوم بود و در دوره سلجوقیان نیز به حیات خود ادامه داد. منظور از مناقب خوانی معنای عام آن که شامل سرایش شعر و نثر در مدح امامان شیعه و مثالب برخی از صحابه و نقل آن در محافل و اماکن عمومی است، می‌باشد.

کلید واژه‌ها: آل بویه، شیعیان، اهل سنت، فرهنگ و ادب، مراسم و آیین‌های مذهبی، مناقب خوانی، مدح و مرثیه.

* عضو هیأت علمی گروه تاریخ اسلام دانشگاه باقرالعلوم (علیه السلام)

** کارشناسی ارشد تاریخ اسلام دانشگاه باقرالعلوم (علیه السلام)

مقدمه

قرن چهارم هجری آغاز شکوفایی و گسترش وسیع شعر و ادب بود و بازار شعر و شاعری رونق زیادی داشت. بزرگان، علما و صاحب منصبان با سرودن شعر، این هنر ذوقی را در افواه مردم رایج و شایع کرده بودند و شاعران از جایگاه برجسته‌ای نزد حاکمان و مردم برخوردار بودند. علوم لغت و بلاغت نضج گرفته بود. شاعران فراوان گشته بودند و شعر از مفاهیم صحرا به مفاهیم تمدن گراییده بود. صاحبان قدرت با دست و دلبازی اندیشمندان و شاعران را گرمی می‌داشتند. به قول یمنی، روز بازار فضل و فضایل بود و غواصان ادب و هنر در دریای مروّت و فتوّت ایشان درّهای ثمین و جواهر نفیس می‌یافتند.^۱ در این عصر، بزرگان، شاعران و فعالان فرهنگی هوشیار و زمان‌شناس شیعی از این ابزار فرهنگی که در جذب مخاطب و دلنشینی کلام تاثیر فوق‌العاده‌ای دارد، بهره جستند. مورخان بارها از مناقب خوانانی یاد کرده‌اند که با نقل مدیحه و مرثیه در اماکن عمومی بسیاری از شهرها به خصوص بغداد، فعالیت داشتند.

بیت زیر از کسائی مروزی (م ۳۹۱ هـ)، که اولین شاعر مذهبی پارسی‌اش می‌دانند، مشخص می‌کند که در قرن چهارم، اصطلاح مناقب‌گویی و مناقب خوانی رایج و با واکنش‌های شدید اهل سنت مواجه بوده است.

ای کسایی هیچ میندیش از نواصب و از عدو تا چنین گویی مناقب، دل چرا داری حزین؟^۲

واژه مناقب جمع منقبت، به معنای خصال نیک، سجایای پسندیده، صفات و هنرهایی است که موجب ستودگی و مایه مباحات و ستایش است و نقطه مقابل آن مثالب است. برخی این واژه را به معنای معجزه نیز دانسته‌اند.^۳ در نظر صاحب لسان العرب «نقیبه» شخص مبارک النفسی است که در تمامی امور موفق و چیره است. به اعتقاد او لفظ مناقب در مواقعی که با صفتی چون جمیل آورده شود به معنای اخلاق خواهد بود.^۴

بر این اساس مناقب خوانی به معنای عام آن که شامل انشاد و خواندن شعر و نثر است، بیان مقام عبودیت، اخلاق والا، افعال کریمانه، و نیک خواهی‌های امامان شیعه: است که برای هیچ یک از مسلمانان پوشیده نبوده است. «مناقب خوان ستایشگر ائمه

شیعه است که محامد آنان را بر می‌شمرد»^۵.

مناقب خوانی به معنای عام از اقسام حماسه دینی است. حماسه نوعی از اشعار وصفی است که مبتنی بر توصیف اعمال پهلوانی و مردانگی‌ها و افتخارات و بزرگی‌های قومی یا فردی باشد، به نحوی که شامل مظاهر مختلف زندگی آنان گردد. منظومه‌های حماسی به انواع مختلفی تقسیم شده است:

۱. منظومه‌های حماسی اساطیری و پهلوانی؛

۲. منظومه‌های حماسی - تاریخی؛

۳. منظومه‌های حماسی - دینی؛

۴. منظومه‌های حماسی مصنوع.^۶

حماسه دینی و مذهبی به توصیف قهرمانی‌های بزرگان و اولیای دینی اختصاص دارد. این نوع حماسه به بیان اوصاف پسندیده و جان‌فشانی قهرمانان و بزرگان مذهبی‌ای می‌پردازد. که کردار و فداکاری آنها و نیز رنج‌ها و مصایب آنان نقشی بسزا در تکوین و ریشه‌دار شدن دین و مذهب یک قوم ایفا کرده است. همین نوع حماسه یا مفاخره مذهبی است که زمینه ساز پدید آمدن مناقب خوانان شد که در کوچه و بازار و میداین شهرها با صدای خوش و بلند، ابیاتی در منقبت و مدح و مرثیه اهل بیت و ائمه: می‌خواندند. اشکال عمده مناقب خوانی، به مثابه حرکتی فرهنگی - ادبی؛ عبارت بود از:

الف) مدح و مرثیه سرایی، ستایش مذهب و ائمه؛:

ب) مراسم جشن، تعزیه گردانی و عزاداری؛

ج) طعن و هجو خصم.

شیعیان در اوایل قرن چهارم و پیش از تسلط بویه‌پیمان بر خلافت عباسی، در بغداد از موقعیت و نفوذ بالایی در میان بزرگان برخوردار بودند که در سایه آن می‌توانستند برای شهیدان کربلا محفل ماتم و نوحه‌خوانی برپا کنند. اما رونق این محافل، حنبلی‌ها را به خشم می‌آورد؛ لذا به مقابله با آن می‌پرداختند. هر چه قدرت و جمعیت شیعیان بیشتر می‌شد، این نزاع‌ها افزایش می‌یافت. در این زمان که تسلط دستگاه خلافت عباسی به

امور قلمرو خویش به نهایت ضعف رسیده بود، بارها محله شیعه نشین کرخ به آتش کشیده شد. این فتنه انگیزی‌ها چنان فضای رعبی به وجود آورده بود، که طبق نقل تنوخی، از ترس فتنه حنابله نوحه بر حسین که بدون تعریض بر خلفا هم نبود، باید در خفا انجام می‌گرفت یا در حمایت یک سلطان بر پا می‌شد.^۷

در این زمان که ابومحمد حسن بن علی برپهاری ریاست حنبلیان بغداد را در دست داشت، علیه شیعیان با خشونت رفتار می‌کرد. او نوحه‌گری و مرثیه‌خوانی بر امام حسین علیه السلام و زیارت قبر ایشان را منع کرد و دستور آزار و غارت اموال زایران و کشتن نوحه‌گران را می‌داد. به دستور وی زنی نوحه‌گر به نام خلب به قتل رسید.^۸ در سال ۳۱۳ هـ بر اثر فعالیت و اصرار آنان خلیفه دستور داد تا مسجد برآنا را که مرکز شیعه بود تخریب کردند.^۹ فتنه انگیزی‌های وی و پیروانش چنان گسترش یافت که موجب نگرانی خلافت گردید؛ از این رو القاهر عباسی در سال ۳۲۱ هـ دستور دستگیری آنها را داد. برپهاری متواری شد و یارانش به بصره تبعید شدند. بار دیگر که برپهاری و یارانش به بغداد برگشتند در سال ۳۲۳ هـ به دستور خلیفه الراضی برخی از یارانش دستگیر و او باز هم فراری گشت و اجتماع بیش از دو نفر از حنابله در شهر ممنوع اعلام شد. خلیفه در بیانیه‌ای خطاب به حنبلی‌ها نوشت:

امیر مؤمنان کارهای گروه شما را بررسی نمود... یکی از کارهای بد شما... نسبت دادن شیعیان اهل بیت پیامبر ص به کفر و گمراهی، در کمین نشستن برای شکنجه و آزار ایشان در هر کوی و برزن... دیگر، بدگویی شما از زیارت کردن گور پیشوایان ص و سرزنش کردن زائران و بدعت‌گذار نامیدن ایشان است، و با آن همه انکار که شما از زیارت دارید، خودتان به زیارت یک مرد عامی گرد هم می‌آیید که نه شرافت نسبی و نه سببی با پیامبر دارد و به زیارت کردن قبر او سفارش می‌کنید، خاک او را گرامی می‌دارید، به گور او احترام می‌گذارید. خدا لعنت کند آن آموزگار را که این ناشایست‌ها به شما آموخت که چقدر پست

بوده است، و آن شیطان فریبکار که اینها را برای شما آرایش داد که چقدر دغل بوده است. امیر مؤمنان سوگند یاد کرده است، سوگندی که اجرایش واجب است، که اگر از این بد مذهبی و کج رفتاری دست برندارید، کار پیگرد و کوفتن و پراکندن و کشتن شما را گسترش خواهد داد. شمشیر را برگردن شما به کار خواهد برد؛ خانه و آشیانه‌های شما را به آتش خواهد کشید.^{۱۰}

آنچه در این گزارش ارزشمند جالب توجه است تصریح خلیفه عباسی به «شیعه اهل بیت پیامبر» و اطلاق آن به شیعیان است که در همه جا رافضی خوانده می‌شدند. او همچنین با احترام و بزرگی از امامان شیعه یاد کرده و احمد حنبل را تحقیر کرده است. جالب‌تر این است که مسجدی که محل تجمع آنان بود به مسجد ضرار معروف شده بود. تنوخی می‌نویسد:

گروهی از بغدادیان مرا گفتند که حنبلیان مسجدی به نام ضرار ساختند و آن را وسیله فتنه قرار دادند.^{۱۱}

در این زمان شیعیان برخی از صحابه را سبّ می‌کردند. در سال ۳۱۳ هـ مردی شیعه به نام کعکی که ابن جوزی وی را رئیس روافض می‌خواند، دستگیر شد که شیخین را سبّ می‌کرد و در خانه وی عده‌ای را یافتند که از وی آموزش می‌دیدند.^{۱۲} ابن عقده، فقیه مبرز شیعی، نیز از جمله مدرسانی بود که در مسجد برائا مناقب امامان می‌گفت و به صراحت در مثالب شیخین املائی روایت می‌کرد؛^{۱۳} از این روست که ابن جوزی می‌گوید: در سال ۳۳۱ هـ. که جمعیت روافض در بغداد زیاد شده بود، به سبب تهدید آنان و شاید جسارت یافتن اهل سنت و در سرکوب شیعیان، خلیفه المتقی اخطار داده بود که خلیفه ذمه خود را از هر که صحابه را به بدی یاد کند برداشته است.^{۱۴}

گسترش مناقب خوانی در دوره بویه

با روی کار آمدن آل بویه و تسلط آنان بر بغداد به سال ۳۳۳ ه. آداب و آیین‌های شیعی گسترش چشمگیری یافت. برگزار کردن مجالس سوگواری و عزاداری و جشن عید غدیر - که به طور مفصل بدانها خواهیم پرداخت - در این زمان آغاز گشت، به طوری که بعد از آنها نیز از این رسوم در بین شیعیان ماندگار شد و در قرون بعد نیز استمرار یافت. مشاهد متبرکه که توسعه یافت و سنت زیارت احیا شد. در سال ۳۳۶ ه. به فرمان معزالدوله بر مزار امام کاظم و امام جواد^۸ ضریح جداگانه‌ای ساختند و در کنار ضریح، کاخی باشکوه بنا کردند.^{۱۵} عضدالدوله نیز بر مرقد امام حسین^{علیه السلام} در کربلا و حضرت علی^{علیه السلام} در نجف بنای باشکوهی ساخت.^{۱۶} وی در هر منزلگاه برای زائران آبشخور ساخت. چاه‌ها و چشمه‌های متعددی ایجاد کرد و خواروبار ایشان را از راه دریا و خشکی تأمین نمود.^{۱۷} آل بویه از همان ابتدا اعتقاد خود را در ارادت به امامان و انزجار از دشمنان امامیه بروز دادند. آنان چون بر کرمان تسلط یافتند لعن بر معاویه را بر منبرها رایج کردند.^{۱۸} شروع کار شیعی معزالدوله در بغداد در سال ۳۵۱ ه. با لعن نامه‌ای بود که در همه مساجد نصب کردند:

خداوند معاویه را لعنت کند و لعنت کند کسی که فدک را که حق فاطمه بود

غضب کرد و لعنت کند کسی که مانع از دفن امام حسن^{علیه السلام} در کنار قبر جدش

شد و کسی که ابوذر را تبعید کرد و کسی که عباس را داخل در شورا نکرد.

مناقب خوانی به اشکال مختلفش از مدح و مرثیه در مراسم‌ها و مناسبت‌ها رونق بیشتری گرفت. سبّ صحابه و انتساب برخی امور به آنها بسیار شایع گشت. به ادعای ابن حجر، این حکایت‌ها و افتراها که در قرن‌های دوم و سوم هجری نبود.^{۱۹} موجب خروج برخی علمای سنی از بغداد گردید. همان گونه که عمر بن الحسین خرقی (م ۳۳۴ ه) فقیه حنبلی به دمشق رفت.^{۲۰}

بهترین و غنی‌ترین منبعی که از مناقب خوانان و اخبار آنها به طور جدی گزارش نقل کرده کتاب *النفیض* عبدالجلیل قزوینی رازی است که در قرن ششم می‌زیست. اما از غالب

گزارش‌های نفیس وی بر می‌آید که ناظر بر زمان حیات خود او هستند و تنها در برخی موارد با اشاره به زمان و قدمت مسئله‌ای معلوم کرده است که در قرون قبل نیز جریان داشته است؛ از این رو از وضعیت مناقب خوانان در دوره بویهی کم‌تر اطلاعی در دست داریم و آنچه هست بیشتر از حوادث تاریخی قابل استخراج است.

مناقب خوانان که اغلب دوره گرد بودند، در کوچه‌ها، خیابان‌ها، بازار و مراکز پرجمعیت و محافل دینی و مساجد به نقل مناقب پیشوایان معصوم: می‌پرداختند. همچنان که از سخن عبدالجلیل رازی نیز بر می‌آید، مناقیبیان بدون واژه و مانعی در مراکز شهری مناقب آل رسول^۶ می‌گفتند:

پنداری ندیده است و نشنیده است که مناقب خوانان در قطب روده و برشته

نرصه و سر بلیسان و مسجد عتیق همان خوانند که به در زادمهران و

مصلحگاه،^{۲۱} و بحمدالله هیچ مسلمان، منقبت و مدح آل رسول را منکر و جاحد

نباشد.^{۲۲}

در این زمان از نوحه‌گران و مناقیبانی چون ابن اصدق و احمد المزوق و زنی به نام سکینه نائحه^{۲۳} گزارش نقل شده است. از شخصی به نام آشناسی (م ۴۳۹ هـ) نیز یاد شده است که در خانه خود در محله کرخ مجلس به پا می‌کرد و طعن بر صحابه می‌نمود. خطیب بغدادی درباره وی گفته است: روایت او صحیح است، اما رافضی بد مذهبی است.^{۲۴} آنچه در این گزارش‌ها جالب است نوحه‌گری زنان در ملاء عام است؛ چنان که از نوحه‌گری سکینه در موارد متعددی گزارش نقل شده است.^{۲۵} تنوخی نیز با نقل اشعاری که خلب نائحه در مجالس می‌خواند، می‌گوید ما این اشعار را در خانه بعضی از رؤسا شنیدیم.^{۲۶}

براساس برخی از گزارش‌ها عده‌ای از این گویندگان شیعی حتی در مراکز و مساجدی که عمدتاً محل تجمع اهل سنت بوده است به نقل مناقب اهل بیت می‌پرداختند. چنان که مهیار دیلمی (م ۴۲۸ هـ) روزهای جمعه در مسجد جامع منصوروی بغداد و در حضور بزرگان

ادب، سروده‌هایی خود را درباره اهل بیت انشاد می‌کرد. نیز علی بن احمد القادسی (م ۴۴۷ هـ) در همان جا سخن می‌گفت؛ اما وی را از آنجا باز داشتند. پس به مسجد برآتا می‌رفت و مردم به دورش حلقه می‌زدند. ذهبی و سمعانی به نقل از خطیب بغدادی گویند: علت این که مانع از خطابه او در جامع منصور شدند نقل روایات ضعیف و بدون سند بوده است.^{۲۷}

گروهی دیگر از شیعیان نیز خود را به دیوانگی می‌زدند؛ لباس‌های مندرس به تن می‌کردند و ریش می‌تراشیدند که در آن زمان معمول نبوده است و در کوچه و بازار هر چه می‌توانستند در مناقب اهل بیت و مثالب مخالفان می‌گفتند و اهل سنت، به حساب دیوانگی آنها، کمتر متعرضشان می‌شدند.^{۲۸}

همچنین مناقب خوانان این دوره که از آزادی عمل بیشتری برخوردار بودند، به مسافرت در شهرهای مختلف می‌پرداختند و در اجتماعات منقبت‌گویی می‌کردند. ناشی صغیر (م ۳۶۵ هـ) از جمله این شعرا بود. وی ساکن مصر بود و به عراق می‌آمد و در مسجد جامع کوفه شعرهایی را که در مداح اهل بیت انشاد کرده بود می‌خواند و بسیاری از شیعیان آنها را می‌نگاشتند.^{۲۹} محمود کشاجم (م ۳۶۰ یا ۳۵۰ هـ) نیز در حلب اقامت داشت و بین حلب و قدس و دمشق و بغداد رفت و آمد می‌کرد و منقبت می‌گفت.^{۳۰}

منقبتیان هر از گاهی در ایجاد موجی تازه و جنبشی سیاسی نیز موثر بودند. به سال ۴۲۰ هـ در مسجد برآتا شخصی از شیعیان به منقبت‌گویی از حضرت علی پرداخت. ابن اثیر با لحنی آکنده از تحقیر چنین گفته است:

انسانی در سخنان خود گفت: پس از صلوات بر پیامبر و برادرش علی، امیر

مؤمنان که با جمجمه سخن گفت و زنده‌اش کرد؛ انسانی الهی که با جوانان کهف

سخن گفت.

و دیگر غلوهای بدعت آمیز.

با رسیدن خبر این سخنان به خلیفه، وی خطیبی را بر آن مسجد گماشت. اما شیعیان که جسارت یافته بودند او را آماج سنگ قرار دادند و نماز جمعه را قطع کردند. با این

اتفاق، خلیفه تا مدتی مانع برگزاری نماز جمعه در آن مسجد شد تا این که بزرگان محله و شریف مرتضی با بیان این که اغتشاش را سفهاء به راه انداختند از خلیفه عذر خواهی کردند و مسئله فیصله یافت.^{۳۱} گزارش فوق حاکی از این است که با وجود تسلط امرای بویه، خلیفه همچنان از آن قدرت و نفوذی برخوردار بود که خطیب جمعه نصب می‌کرد و در مواقع لزوم وارد عمل می‌گردید و به نفع اعتقادات خود فرمان می‌راند.

مراسم و آیین‌ها

۱. نوحه‌گری و عزاداری، جشن و سرور

غالب‌ترین شکل مناقب‌خوانی، مرثیه‌سرایی در ایام محرم و جشن و سرور در عید غدیر بود. کامل شیبی معتقد است دسته‌های عزاداری نخستین بار در سال ۳۵۲ هـ به وجود آمدند.^{۳۲} معزالدوله در عاشورای این سال عزای عمومی اعلام کرد، مغازه‌ها بسته شد و خرید و فروش ممنوع گردید، قصابان چهارپایی ذبح نکردند، آشپزها غذا نپختند و سقاها از کار بازداشته شدند. از مردم خواسته شد که با پوشیدن جامه سیاه، اندوه خود را در شهادت سالار شهیدان نشان دهند. زنان با حالتی پریشان و چهره‌ای سیاه کرده از خانه‌هایشان خارج شدند و بر سر و صورت می‌کوفتند و جامعه بر تن می‌دریدند و در عزای امام حسین علیه السلام می‌گریستند.^{۳۳} مجالس نوحه‌خوانی و ماتم برگزار گردید. شیعیان به صورت دسته جمعی به سر و روی خویش گاه و خاکستر می‌پاشیدند و به سر و سینه می‌زدند و در حالی که اشعاری در عزای امام حسین علیه السلام می‌خواندند در خیابان‌ها می‌گشتند.^{۳۴}

شیعیان در این روزها با آویختن پلاس (پارچه‌های کهنه و سیاه) اعلام عزا می‌کردند. در عاشورا مردم و حتی برخی علمای حنفی، چون خواجه علی غزنوی، آشکارا معاویه و سفیانیان را لعن می‌کردند. علما دستار از سر باز کردند و نوحه می‌خواندند و خاک بر سر می‌افشاندند؛ چنان که امام نجم‌الدین بلعمانی حنفی چنین می‌کرده است.^{۳۵}

عزاداری در غیر از ماه محرم نیز صورت می‌گرفت. مردم در مساجد و منازل اجتماع می‌کردند و شخصی به نوحه‌گری می‌پرداخت. آورده‌اند که احمد المزوق نوحه‌گر در مسجد

بغداد مرثیه‌سرای می‌کرد. روزی مردی وارد مجلس او شد و سراغش را گرفت. چون او را که در بالای جمعیت نشسته بود به وی نشان دادند، بدو گفت: دیشب در عالم رویا حضرت فاطمه زهرا³ به من فرمود تا به تو بگویم در رثای فرزندم شعر ناشی صغیر را نوحه کن که گفته است:

بنی احمد قلبی لکم یتقطع
بمثل مصابی فیکم لیس یسمع
فما بقعة فی الأرض شرقاً و مغرباً
و لیس لکن فیها قتیل و متصرع
ظلمتم و قتلتم و قُسم فیکم مغرباً
و ضاقت بکم أرض فلم یحم موضع
جسوم علی البوغاء ترمی و أرؤس
علی أرؤس اللدن الذوابل تُرفع^{۳۶}

ناشی که در آن مجلس حضور داشت، سیلی محکمی بر صورت خود نواخت و به دنبال او احمد مزوق و دیگران همه لطمه بر صورت نواختند و گریه را سر دادند. پس حاضران با این قصیده نوحه‌سرای کردند تا ظهر شد و مجلس از هم پاشید.^{۳۷} قضیه مفصل دیگری شبیه این جریان را تنوخی درباره ابن اصدق نوحه‌گر آورده است.^{۳۸}

برپا داشتن مراسم جشن غدیر نیز از سال ۳۵۲ ه. مرسوم شد و در سال‌های بعد ادامه یافت.^{۳۹} گردیزی که در قرن پنجم می‌زیست این روز را جزو روزهای بزرگ اسلامی و اعیاد شیعیان شمرده است.^{۴۰} در این زمان در شب‌های عید غدیر شهرها و محلات آنچنان به زیبایی آذین بسته می‌شد و اماکن چهره عوض می‌کرد و سرور و شادی انسان مردم را فرا می‌گرفت که زیبایی و ایام خوش در مغازلات شاعرانه به آن تشبیه شده است. تمیم بن معز (م ۳۷۴ ه.) در قصیده‌ای چنین سروده است:

تروح علینا بأحدقها
حسان حکتهن من نشرهنه^{۴۱}

.....

.....

.....

.....

به گردش می‌آورند پیاله‌های شراب را برای ما زیبا رویانی که بوی خوش آنان مانند

پیاله‌هاست.

زیبا هستند مانند زیبایی شب‌های غدیر و هنگام آمدن، زیبایی و خوشی ایام غدیر را با خود می‌آورند.

برپا داشتن جشن در عید غدیر در اشعار منقبت سرایان نیز بازتاب یافته است. ابونجیب جزری (م ۴۰۱ هـ) گفته است:

عِيدَ فِي يَوْمِ الْغَدِيرِ الْمَسْلُومِ وَ أَنْكَرَ الْعِيدَ عَلَيْهِ الْمَجْرُمُ^{۴۲}

ابن حماد عبدی بصری (م قرن چهارم هجری) نیز برای سرور و جشن در روز غدیر چنین به وجد می‌آید:

يَا عِيدَ يَوْمِ الْغَدِيرِ عُدْ بِالْهِنَا وَالسَّرُورِ^{۴۳}

معزالدوله در سال ۳۵۲ هـ به مردم فرمان داد که در این روز شهر را آذین بندی کنند و به جشن و شادمانی بپردازند. مغازه‌ها تا صبح باز بودند. شهر با پارچه‌های نفیس و رنگ‌های شاد آذین‌بندی شد و چادرها برافراشته گشت. مردم با زینت بیرون آمدند و طبل و شیپور به نشانه شادی نواخته شد. شبانگاه در مجلس شرطه (پلیس) جشن آتش افروزی برپا گشت و مردم به آتش بازی و سرور پرداختند. صبحگاهان به زیارت مشاهد ائمه رفتند و در آنجا نماز عید به جا آوردند.^{۴۴} به سال ۳۸۹ هـ. بعد از زیارت، شتری قربانی کردند.^{۴۵} برخی روشن کردن آتش را بیانگر نفوذ آداب و رسوم کهن ایرانی در مراسم و مواسم شیعه امامیه در عهد آل بویه دانسته‌اند.^{۴۶}

در این دوره، گسترش برگزاری این مراسم موجب برانگیخته شدن حساسیت و مقابله اهل سنت گردید که وقوع درگیری‌های متعددی را در طی سال‌ها باعث شد. هر چه حکومت آل بویه به پایان عمر خود نزدیک می‌شد و ضعف و فتور در آن راه می‌یافت، به تبع نزاع میان شیعه و سنی نیز افزون‌تر می‌شد. سلاطین آل بویه نیز می‌کوشیدند برای جلوگیری از این درگیری‌ها، از برگزاری این مراسم جلوگیری کنند؛ اما پافشاری شیعیان برای برگزاری ادامه یافت.

۲. نمایش‌های مذهبی

با رواج هر چه بیشتر مراسم و گسترش آن در شهرهای دیگر، شیعیان به تدریج شکل‌های جدید و ابزار متنوعی برای پرورش دادن و افزایش تأثیر عزا و جشن به کار می‌گرفتند. در دسته‌های عزاداری از آلت موسیقیایی چون طبل و در جشن‌های غدیر از طبل و شیپور استفاده شد. نیز برپا کردن خیمه که به احتمال زیاد برای شبیه‌سازی دشت کربلا و خیمه‌های سپاه امام حسین علیه السلام در روز عاشورا بود، از جمله این موارد بود. ابن کثیر در این باره می‌گوید:

رافضیان در دولت بویهی در سال ۴۰۰ و قبل و بعد آن در عزاداری حسین اسراف و زیاده روی می‌کردند. در بغداد و سایر شهرها در روز عاشورا در بازارها و خیابان‌ها طبل می‌زدند و در کوچه‌ها و خیابان‌ها کاه و خاکستر می‌پاشیدند و بر سکوها کرباس می‌آویختند و می‌گریستند و بسیاری از آنها به جهت همدردی با حسین آب نمی‌نوشیدند. زنان صورت‌هایشان را باز می‌کردند و می‌گریستند و به صورت و سینه خود می‌زدند و پابرهنه در بازار می‌رفتند.^{۴۷}

ذهبی نیز گفته است: «در عاشورا شیعیان در خیابان‌ها خیمه‌ها می‌افراشتند و بر آنها پلاس‌های پاره آویزان می‌کردند».^{۴۸} استفاده از این خیمه‌ها که قاعدتاً به همراه نمادهای دیگری نیز بود، آغازین گام‌های هنر شبیه خوانی و تعزیه گردانی است. جالب‌تر از همه، گزارش ابن جوزی از به کار بردن موکبی است که از آن به نام منجنيق یاد شده است. طبق این نقل شیعیان محله کرخ، منجنيق‌هایی را هنگام رفتن به زیارت کربلا در نیمه شعبان با خود حرکت می‌دادند. همچنین در سال ۴۴۹ ه. هنگام حمله به خانه ابوجعفر شیخ طوسی سه عدد از این منجنيق‌ها که سفید رنگ بودند سوزانده شد.^{۴۹} به احتمال قوی این منجنيق‌ها تختی‌هایی محمل مانند بوده‌اند که آنها را با تشریفات خاصی حرکت می‌داده‌اند.^{۵۰} شاید این محمل‌ها همان کجاوه یا سربیهایی باشند که در بعضی از شهرها

در مناسبت‌های مذهبی به کار می‌رود و درون آنها افرادی می‌نشینند و نقش شبیه شخصیت‌های بزرگ را ایفا می‌کنند؛ همانند مراسم دیرینه سالروز ورود حضرت فاطمه معصومه سلام الله علیها در قم. همان طور از سخن عبدالجیل «خوانندگان را بر مرتباعت اسواق مُمکن کردند»^{۵۱} بر می‌آید آنان بر سکوهایی که مخصوص این کار بوده است قرار می‌گرفتند تا مردم به راحتی بتوانند آنان را ببینند و خود بر جمعیت احاطه داشته باشند.

واکنش‌های اهل سنت

غالب فرقه‌های اهل سنت با برگزاری مراسم مذهبی به خصوص عزای امام حسین علیه السلام مخالفتی نداشتند. بلکه عمدتاً حنابله افراطی بودند که از دیرباز با دیگر مسلمانان اختلاف و درگیری داشتند. آنها در این دوره هم کم و بیش به مخالفت با عزاداری و جشن شیعیان ادامه دادند؛ اما با توجه به کثرت شافعیان و حنفیان، به خصوص در ایران - که با این مراسم مخالفتی نداشتند - مخالفت حنابله نمی‌توانست مانعی برای برگزاری مراسم عاشورا یا غدیر باشد.

در هر صورت، مخالفت‌ها و واکنش‌های اهل سنت، با تکفیر، تفسیق و بدعت و «شعار جاهلی»^{۵۲} خواندن اعمال و آیین‌های شیعیان شروع می‌شود و با اقداماتی که غالباً به صورت مقابله به مثل و نوعی تقلید از فعالیت‌های شیعیان بود، ادامه پیدا می‌کند. آنها در مقابله به مثل، روایاتی را از پیامبر اکرم ص در نهی سب صحابه ذکر می‌کردند خطیب بغدادی (م ۴۶۷ هـ) حدیثی را از آن حضرت چنین نقل می‌کند:

قال رسول الله ص:

إِنَّ النَّاسَ يَكْتُمُونَ وَأَصْحَابِي يَقْلُونَ، وَلَا تَسْبُوا أَصْحَابِي، لعن الله من سبَّ أصحابي؛ پیامبر خدا ص فرمود: همانا مردم زیاد شونند و اصحاب من کم گردند. اصحاب مرا سب نکنید؛ لعنت کند خداوند هر کسی را که اصحاب مرا سب

کند.^{۵۳}

همو در سندی تعجب برانگیز به نقل از علی بن احمد مقرئ آورده است:

حدثنا محمد بن الحسن بن حنیفة، حدثنا الفقیه جعفر بن محمد عن أبیه عن جده عن الحسن بن علی بن علی رضی الله عنه قال: قال رسول الله ﷺ من سب نبياً فاقتلوه، و من سب صحابياً فاضربوه؛ محمد بن حسن بن حنیفة از جعفر بن محمد فقیه [امام صادق] از پدرش و او از جدش حسین بن علی حدیث کرده است که رسول خدا فرمود: هر کس پیامبری را دشنام داد بکشیدش و هر که صحابی را دشنام داد بزندش.^{۵۴}

نکته‌ای که اشاره بدان حایز اهمیت است و دلیل خاصی نمی‌توان بر آن جست، برپا نشدن عزا برای دیگر ائمه شیعه به خصوص حضرت علی علیه السلام در این دوره است و گزارش‌های مختلف تاریخی مراسم عزایی غیر از عزای امام حسین علیه السلام را نشان نمی‌دهد؛ از این رو برخی از مورخان اهل سنت بر این نکته انگشت گذاشته و به وسیله آن به انتقاد از عزاداری شیعیان برای امام حسین علیه السلام پرداخته‌اند. ابن کثیر که در جای جای تاریخ خود این مراسم را شنیع و بدعت می‌خواند، در حالی که عزاداری شیعیان بر امام حسین علیه السلام را به قصد طعنه بر امویان می‌داند می‌نویسد:

بر هر مسلمانی است که قتل حسین (رضی الله عنه) او را محزون کند... اما آنچه که شیعه انجام می‌دهد که شاید تصنعی و برای ریاست صحیح نیست؛ چرا که پدر حسین که افضل از اوست کشته شده است، اما آنان روز قتل وی را روز ماتم و عزا نمی‌شمارند، در حالی که او در روز جمعه و در نماز صبح به قتل رسیده است...^{۵۵}

دیگر اقدامات اهل سنت را در موارد زیر می‌توان دسته‌بندی کرد:

الف: فضایل خوانی

فضایل خوانی که به تقلید از مناقب خوانی شیعیان صورت می‌گرفت عبارت بود از ذکر

فضایل برای خلفای سه گانه. از فعالیت رسمی این گروه عبدالجلیل رازی در *التقض* سخن رانده است؛ لذا احتمال دارد رواج اطلاق این اسم بر آنان در همان زمان بوده باشد و قبل از آن گرچه اهل سنت در مقام معارضه با شیعیان رد می‌آمدند اما بدین نام خوانده نمی‌شده‌اند.

در این زمان شعرای اهل سنت نیز به مقابله با شاعران شیعه پرداختند. علی بن عیسی فارسی (م ۴۱۳ هـ) در مدح صحابه اشعار زیادی داشت و با شعرای شیعه مناقضه می‌کرد؛ لذا به «شاعر السنّة» ملقب گشت.^{۵۶} همچنان که بدیع الزمان همدانی چکامه‌ای در مدح صحابه دارد و در جواب، خوارزمی شعری در طعن بر آنان سروده است.^{۵۷} از فعالیت این گروه در دوره آل بویه گزارشی نقل نشده است.

ب) نماد سازی تقلیدی

از آنجا که شیعیان در مراسم مختلف و نیز گرامی‌داشت برخی روزهای خاص، شعایی را برپا می‌کردند، اهل سنت نیز به تقلید از آنان، تلاش کردند دست به چنین نماد سازی‌هایی بزنند. این نمادها عبارت بود از:

۱. یوم الغار: اهل سنت در برابر جشن‌های روز غدیر، روزی را روز غار نامیدند و در آن روز به جشن و شادمانی پرداختند.^{۵۸} مراد آنان اشاره به روزی بود که در جریان هجرت به مدینه، ابوبکر بن ابی قحافه همراه پیامبر^ص به غار ثور رفت؛ لذا از وی با عنوان «یار غار» یاد می‌کردند. ابن اثیر می‌نویسد:

مردم باب البصره در برابر آن اعمال، هشت روز بعد از روز غدیر را مانند

شیعیان جشن برپا داشتند و گفتند: این روزی است که پیامبر^ص و ابوبکر (رضی

الله عنه) وارد غار شدند.^{۵۹}

اما این مقابله و انتخاب چنین روزی نشان از انفعال و سراسیمگی اهل سنت داشت،

چرا که:

این سخن از روی نادانی بوده است، زیرا رفتن پیغمبر⁶ و ابوبکر در غار ثور

در اوایل ماه ربیع الاول بود.^{۶۰}

ناصر خسرو قبادیانی (۳۹۴ - ۴۸۱ هـ) نیز در مقام معارضه با ادعای چنین فضیلتی و این که اهل سنت مسنّ بودن ابوبکر را دلیل بر شایستگی او برخلاف نسبت به علی علیه السلام شمرده‌اند، در ضمن قصیده‌ای بلند می‌گوید:

شرف مرد به هنگام پدید آید از او چون پدید آمد تشریف علی روز غدیر

ای که بر خیره همی دعوی بیهوده کنی که فلان بودت از یاران، دیرینه و پیر^{۶۱}

از سخن نویری که عمل هر دو گروه را بدعت می‌شمارد، بر می‌آید که این مراسم اهل سنت تا زمان وی یعنی قرن هشتم هنوز دایر بوده است.^{۶۲}

۲. عزای مصعب بن زبیر: اهل سنت برای مقابله با عزاداری روز عاشورا، در سالروز کشته شدن مصعب بن زبیر (م ۷۲ هـ)^{۶۳} به دست عبدالملک بن مروان به زیارت قبر وی در مسکن می‌رفتند و به عزاداری و سوگواری می‌پرداختند. ابن کثیر تصریح کرده که این عمل به تقلید از شیعیان بوده است.^{۶۴} ابن اثیر هم می‌گوید:

و هشت روز بعد از روز عاشورا را به ماتم نشسته گفتند: مصعب بن زبیر در

آن روز کشته شد.^{۶۵}

این در حالی بود که مصعب در پانزده جمادی الاولی سال ۷۲ کشته شده بود.^{۶۶}

۳. نمایش مذهبی: در عاشورای سال ۳۶۳ هـ عده‌ای از اهل سنت بغداد دست به یک صحنه سازی از جنگ جمل زدند. آنان زنی را سوار شتر کردند و او را عایشه نامیدند و دو کس را به عنوان صلحه و زبیر به همراه داشتند پس در خیابان‌ها راه افتادند و فریاد برآوردند که به جنگ علی و یارانش می‌رویم. در پی این عمل، درگیری بزرگی با شیعیان پیدا کردند که منجر به کشته شدن تعداد زیادی از طرفین شد. ابن کثیر هر دو گروه را «کم عقل یا بی عقل و دور از راستی»^{۶۷} خوانده است.

این گزارش نشان می‌دهد که از آنجا که اقدامات سنّیان در مقام مقابله به مثل و تقلید

از شیعیان بود، می‌توان دریافت که قبل از آن، شیعیان درباره امامان چنین شبیه سازی و به اصطلاح تعزیه گردانی کرده بودند که الهام بخش عمل سنیان گشته بود.
(ج) قتل، اغتشاش و درگیری

آخرین ابزار برای مقابله با شیعیان، ایجاد درگیری و بر هم زدن مراسم مذهبی و حمله به خانه‌های شیعیان و کشتار آنان بود. گویی این اقدام علاوه بر مناقیبان، علیه شاعران نیز صورت می‌گرفته است. داود کردی بشنوی (م حدود ۳۸۰ هـ) می‌گوید:

وَالْبَيْتُ مِنْ أَعْدَائِهِمْ فَاَقْلُلْ مَلَامِكُ لَا أَبَا لَكِ أَوْ زِدِ^{۶۸}

- خود را بدانها بستم و از دشمنان شان بریدم. تو بی‌پدر هر چه خواهی ملامت کن: کم یا زیاد.

این درگیری‌ها طی سال‌های متمادی و حتی قبل از دوره آل بویه، منجر به کشته شدن بسیاری از مردم بغداد از دو فرقه شد. در سال ۳۵۳ هـ. اهل سنت، که بیشتر از محله باب البصره بودند، به دسته‌های عزادار حمله و محله کرخ را غارت کردند.^{۶۹} با مرگ معزالدوله در سال ۳۵۶ هـ. و به قدرت رسیدن فرزندش، عزالدوله، این نزاع‌ها گسترش یافت. این نزاع‌ها متعدد و در بیشتر سال‌ها به وقوع پیوست و گاه آنچنان دامنه آن گسترش می‌یافت که منجر به مرگ ده‌ها نفر و آتش سوزی در بازار و مغازه‌های مردم می‌گشت و در این میان عیاران^{۷۰} با استفاده از این فرصت به غارت اموال مردم می‌پرداختند.

از سال ۳۸۱ هـ. به بعد که اندک اندک قدرت آل بویه رو به ضعف نهاد، القادر تلاش خود را برای احیای مذهب تسنن در بغداد آغاز کرد و در این سوی قلمرو نیز، محمود غزنوی که در سال ۳۸۷ هـ. قدرت را به دست گرفت همانند سامانیان به کوبیدن معتزله و شیعه پرداختند. این هر سه عاملی بودند که به اهل سنت جسارت بیشتر داد و شیعیان را دوباره گرفتار محدودیت و تقیه کرد.

با گسترش درگیری‌های فرقه‌ای، سلاطین بویه باید برای ادامه حکومت خود و ثبات و آرامش قلمروشان چاره‌ای می‌اندیشیدند؛ به خصوص که در سپاه آنان عناصر سنی نیز کم

نبود از این رو در صدد جلوگیری از برگزاری مراسم بر آمدند. یک بار در سال ۳۸۲ هـ. موقعی که ابوالحسن کوکبی بر امور کشور مسلط گردید، اهالی محله کرخ را از برگزاری مراسم و برافراشتن پرچم سیاه و بستن بازارها منع کرد که تا سه سال این ممنوعیت ادامه داشت.^{۷۱} در سال ۳۹۳ هـ. بار دیگر شیعیان از انجام مراسم عاشورا و نیز اهل سنت از برگزاری مراسم روز مصعب بن زبیر منع شدند.^{۷۲}

در همین زمان در نزد شیعیان قرآنی بود که می‌گفتند نسخه ابن مسعود است. با دخالت قضات و فقهای سنی آن نسخه سوزانده شد و آشوبی در شب نیمه شعبان را دامن زد. شیعیان با شعار «یا حاکم یا منصور» که بیانگر جانبداری و حمایتشان از خلیفه فاطمی مصر بود به خیابان آمدند و به منازل فقهای سنی یورش بردند. در این میان هواداران خلیفه القادر به تحریک وی بسیاری از منازل شیعیان را آتش زدند و خلیفه خود با محکوم شمردن نسخه مذکور دستور اخراج شیخ مفید از بغداد و اعدام یک شیعی را که مسببان نابودی آن قرآن را لعن کرده بود، صادر کرد.^{۷۳} وی سپس با اظهار برتری سه خلیفه نخستین، مذهب حنبلی را مذهب رسمی حکومت اعلام کرد.^{۷۴} بدینسان جرأت سنیان در ایجاد نزاع علیه شیعه بالا رفت و عده‌ای شبانه به مسجد برآوا هجوم آوردند و اموال آن را غارت کردند.

در سال ۴۰۲ هـ فخرالملک، وزیر سلطان بهاءالدوله، برای رعایت حال شیعیان، دوباره برگزاری مراسم عاشورا را آزاد اعلام کرد؛^{۷۵} ولی در سال ۴۰۶ هـ. بار دیگر به دلیل وقوع درگیری، سید رضی نقیب، شیعیان را از برگزاری مراسم عاشورا و جشن غدیر منع کرد که اصرار شیعیان به برگزاری آن باعث نزاع آنها با ساکنان محله باب الشعیر شد و تعداد زیادی در این نزاع کشته شدند.^{۷۶} اما دیگر تقریباً از این زمان سیطره فرهنگی - سیاسی شیعه کاهش یافت و آنان به عقب گام بر می‌داشتند.

در ربیع‌الاول سال ۴۲۲ در دوره جلال الدوله که تسلط آل بویه بر اوضاع خلافت کم‌رنگ شده بود، شخصی ملقب به «مذکور» عزم جهاد کرد و خلیفه، القائم، نیز منشور و پرچمی به وی داد. گروه بسیاری گرد او جمع شدند و فریاد ابی‌بکر و عمر برآوردند و

گفتند: این روز، روز معاویه است، بدین سان میان آنان و مردم کرخ فتنه به پا خاست و کوی یهودیان، که می‌گفتند اهالی کرخ را یاری کرده بودند، غارت شد. فردای همان روز نیز همراه با ترکان، کرخ را به آتش کشیدند و چون اوضاع وخیم گشت و در نقاط دیگر شهر نیز درگیری به وجود آمد، خلیفه رخصت دادن خود به مذکور را انکار کرد و سوزانیدن علامت خود را که با جنگ‌جویان همراه کرده بود به آنها نسبت داد. در این جریان گروهی از مردم کرخ و نیز کلالکی، عالم سنّی، کشته شد. کوبیدن طبل و کوس در اوقات نماز متوقف گردید. این وضع تا عید فطر دوام پیدا کرد، و در این مدت، نه سرنمایی نواخته و نه طبلی به هنگام اذان زده شد.^{۷۷} در همین سال ساکنان باب البصره گروهی از زائران قم را که می‌خواستند به زیارت کربلا و نجف بروند مانع شدند و سه تن از آنان را کشتند و از زیارت مشهد امام کاظم علیه السلام نیز جلوگیری کردند.^{۷۸}

ابن حماد عدوی عبیدی گوید:

نرورکم سعياً و قلّ لحقکم لو آنا علی أحدنا لکم زُرنا

و لو بُضعت أجسادنا فی هواکم إذن لم نحلّ عنه بحال ولا زلنا^{۷۹}

از دل و جان سوی مزارتان روانیم، و اگر با سر و چشم به زیارت آییم، حق شما را ادا نکرده‌ایم.

اگر در راه شما پاره پاره شویم، دل از مهر شما باز نگیریم.

آنچه در این سال‌ها باعث تعجب و شادی همگان گردید این بود که به گزارش ذهبی به سال ۴۴۲ هـ. بین شیعه و سنّی به دلیل اتفاقشان بر خروج ابن نسوی از بغداد صلح برقرار شد و به دنبال آن کرخیان در محله باب القلائین سنّیان نماز گزارند و همگی باهم در حالی که پرچم‌های خود را پیشاپیش جمعیت حرکت می‌دادند و به زیارت مشاهد رفتند و کرخیان در جماعات خود بر صحابه رحمت فرستادند. در ذی حجه همان سال طرفین با سرور و زینت به زیارت مشهد امام حسین علیه السلام رفتند. اهل سنّت در مساجد خود «الصلاه خیر من النوم» گفتند و شیعیان «حی علی خیر العمل».^{۸۰} اما این دوستی دیری نپایید و

سال بعد یکی از سخت‌ترین درگیری‌ها در بغداد پیش آمد. در این سال مردم کرخ بر برج‌هایی نوشتند: «محمد و علی خیر البشر»؛ اما سنیان ادعا کردند نوشته شده است: «فمن رضی فقد شکر و من ابی فقد کفر». با دخالت خلیفه القائم و تفحص نقیب و وزیر گفته کرخیان تصدیق شد لکن سنیان کوتاه نیامدند و درگیری ادامه پیدا کرد. ابن المذهب قاضی و زهیری از اصحاب عبدالصمد حنبلی، سنیان را بر گسترش فتنه برانگیختند. آب بر روی کرخیان بسته شد. آنان مجبور گشتند جمله «خیر البشر» را پاک کنند و به جای آن جمله «علیهما السلام» نوشتند. باز سنیان خواستند تا در اذان از گفتن «حی علی خیر العمل» ممانعت شود. پس جنگ و ستیز تا سه روز میانشان دوام یافت و عده‌ای تلف شدند. اهل سنت به غارت مشهد مطهر امامین کاظمین 8 و سپس آتش زدن رواق‌ها و ضریح دو امام اقدام کردند. مدافن پادشاهان بنی بویه، معزالدوله و جلال الدوله، و قبور وزیران و رؤسا و قبر جعفر بن ابی جعفر منصور و تعدادی از علما و شعرا که در اطراف حرم بودند سوزانده شدند.^{۸۱} این حادثه هولناک که زخمی عمیق بر پیکر تشیع شمرده می‌شد در اشعار شاعران بازتاب پیدا کرد. شاعر اسماعیلی مذهب، المؤید فی الدین (م ۴۷۰ هـ)، این واقعه را این چنین به تظلم نشسته است:

لیوم ببغدادَ ملا مثله	عبوس یراه امرؤ قمطریر
و قد قام دجالها عور	یحفُّ به من بنی الزور عور
فلا حدب منه لا ینسلون	ولا بقعه لیس فیها نفیر
یرومون آل نبی الهدی	لیردی الصغیر و یفنی الکبیر
لتنهب أنفس احيائهم	و تنبش للمیتین القبور
و من نجل صادق آل العبا	ینال الذی لم ینله الکفور
فموسی یشق له قبره	ولما أتى حشره و النشور
و یسعر بالنار منه حریم	حرام علی زائریه السعیر

و تُقْتَلُ شِيعَةُ آلِ الرَّسُولِ
عَتَوَا وَ تَهْتَكُ مِنْهُمْ سِتْرُ
فَوَا حَسْرَتَا لِنَفْسٍ تَسِيلُ
و يَا غَمَّتَا لِرؤُوسٍ تَطِيرُ^{۸۲}

آن روز کریه و شوم که در بغداد گذشت. روزی بدان شومی و نحوست در جهان چهره نگشود.

دجال خویی یک چشم به پا خاست، کوران دیگر بر گرد او حمله آوردند. یاجوج صفت از در و بام فرو ریختند، به هر کوی و بر زن نفیری برانگیختند. تا رهبران هدایت را پی سپر سازند، کودک و پیرشان را در خاک نهان سازند. جان زندگان به یغما برند، مردگان را از گور برآرند. بر زاده صادق آل محمد آن روا دارند که کافران روا ندارند. تربت «موسی» درهم شکافتند. محشر کبرا به پا کردند. در حریم طورش آتش کین برافروختند، آنجا که آتش دوزخ بر زایانش حرام گردد. شیعه آل پیامبر کشته شدند و حریمشان هتک گردید. وا حسرت بر خون‌هایی که ریخته شد و اندوه بر سرهایی که بریده گشت. این نزاع در سال ۴۴۵ هـ دوباره در بغداد در گرفت. طوایفی از ترک‌ها نیز در آن شرکت کردند؛ چنانکه کار به دخالت مقام خلافت کشید. در این احوال ترکان آتش در کرخ زدند.^{۸۳}

نزاع‌هایی شیعه و سنی در عراق محدود به بغداد نبود، بلکه در برخی از شهرهای ایران نیز کمابیش درگیری رخ می‌داد. در سال ۳۴۵ هـ میان سنّیان اصفهان و شیعیان قمی حاضر در آن شهر به دلیل این که مردمی قمی برخی از صحابه را دشنام داده بود درگیری بزرگی رخ داد. مردم اصفهان، اموال تاجران قمی را غارت کردند. رکن الدوله بویه‌ی بر ضد سنّیان مداخله کرد و بر آنان جریمه بست.^{۸۴} در شهر واسط عراق نیز همین درگیری‌ها جریان داشت. در سال ۴۰۷ هـ درگیری سختی در این شهر رخ داد که سنّیان بر شیعیان غلبه کردند و رهبران شیعه به علی بن مزید اسدی پناه بردند.^{۸۵} این درگیری‌ها برای

سال‌های بعد نیز ادامه داشت.

نتیجه

۱. مناقب خوانی به معنای عام، در وهله اول ابزار تبلیغ و ترویج مذهب بود تا به وسیله آن فضایل و مناقب اهل بیت نبوت که گاه در اثر جهالت و عوام زدگی مردم و در بسیاری از موارد از روی عمد یا در پی دسیسه‌های سفیانی و مروانی و عباسی به فراموشی سپرده شد بود بار دیگر به گوش مردمان رسانده شود سپس جفاهایی که در حق آنان روا گشته بود به تظلم و اگویه گردد تا آشکار شود که در اثر این نسیان و ظلم چه سیه‌روزی‌هایی گریبانگیر مسلمانان و عالم اسلام شده است.

۲. مناقب خوانی در وهله دوم به عنوان سلاحی قدرتمند در مبارزه‌ای بی‌امان - که همه تاریخ اسلام را فرا می‌گرفت - برای بقا و گسترش فرهنگ تشیع شکل گرفت و توسعه یافت. آنان تلاش کردند با ذکر نام و یاد و فضایل اهل بیت و برتری آنان در تمامی شئون دینی و انسانی بر دیگران، آشکار سازند که آنان تنها افراد شایسته برای امارت بر جهان اسلام هستند.

۳. گرچه در دوره آل بویه با رویکرد شیعی سلاطین، مجال وسیعی برای فعالیت شیعیان پیدا شد، اما این سلاطین نیز براساس مصالح خود گاه از اجرای آیین‌های شیعی جلوگیری می‌کردند این دلیل محکمی است که مذهب تشیع در رشد و سازمان دادن به مکتب و پیروان خود و نیز جذب پیروان جدید، بر حکومت و حمایت شمشیر و قلم دولتمردان متکی نبوده است.

۴. توجه به موقعیت برای انتخاب روش و ابزار تبلیغ و نیز بهره بردن از وضعیت محیط و فضای فرهنگی حاکم در برگزیدن ابزار فعالیت بسیار مهم و نقش آفرین است.

۵. پایه‌های اولیه تعزیه خوانی و شبیه گردانی در این دوره بنا نهاده شد. نیز مراسم «کین سیاوشان» که در ایران باستان برپا می‌شد نه زمینه‌ای برای پیدایش عزا و مرثیه برای ائمه بود و نه مرثیه بر ائمه جایگزینی برای آن در دوره ایران اسلامی؛ بلکه هر یک

از آن دو، جایگاه خاص خود را در جامعه ایران داشته‌اند.

۶. ادامه فعالیت مناقیبیان که به تدریج گسترده‌تر و پیشرفته‌تر گشت و تا کنون که در اشکال مختلف از قبیل مداحی و نوحه‌گری، پرده‌خوانی، حمله خوانی و شبیه خوانی، منقبت خوانی و تعزیه گردانی برگزار می‌گردد، گویای خاستگاه و جایگاه مطلوب مردمی این نهاد مذهبی است. اگر چه هم در قرون چهارم و پنجم و هم در زمان حاضر از آسیب‌های جدی، هم در محتوا و هم در روش، مصون نبوده است.

پی‌نوشت‌ها

1. محمد بن عبدالجبار عتبی، *تاریخ یمینی*، ترجمه ابوالشرف ناصح ابن زفر جرفادقانی، تحقیق جعفر شعار، چاپ سوم (تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴) ص ۱۰.
2. محمد امین ریاحی، *کسائی مروزی، زندگی، اندیشه و شعراو* (تهران: توس، ۱۳۶۸) ص ۸۸.
3. فخرالدین طریحی، *مجمع البحرین*، چاپ سوم (تهران: انتشارات مرتضوی، ۱۳۷۵) ج ۲، ص ۱۷۵، مدخل نقب.
4. محمد بن مکرم (ابن منظور)، *لسان العرب* (بیروت: دارالمعارف، بی‌تا) ج ۶، ص ۱۵۱۱ و ۱۵۱۲، مدخل نقب.
5. علی اکبر دهخدا، *نعت نامه*، چاپ دوم (تهران: موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران: ۱۳۷۷) ج ۱۴، ص ۲۱۵۶۸.
6. ذبیح‌الله صفا، *حماسه سرایی در ایران* (تهران: امیرکبیر، ۱۳۳۰) ص ۳۱.
7. قاضی ابوعلی تنوخی، *نشوار المحاضره و أخبار المذاکره* (بیروت: بی‌نا، ۱۳۹۱) ج ۲، ص ۲۳۳.
8. همان.
9. ابوالفرج ابن الجوزی، *المنتظم فی تاریخ الأمم و الملوک*، تحقیق محمد عبدالقادر عطا و مصطفی عبدالقادر عطا، الطبعة الأولى (بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۲) ج ۱۳، ص ۲۴۸.
10. ابوعلی مسکویه رازی، *تجارب الأمم*، تحقیق ابوالقاسم امامی، چاپ دوم (تهران: انتشارات سروش، ۱۳۷۹) ج ۶، ص ۴۱۴ - ۴۱۵.
11. قاضی ابوعلی تنوخی، *پیشین*، ج ۱، ص ۱۷۴.

12. ابوالفرج بن الجوزی، پیشین، ج ۱۳، ص ۲۴۷.
13. همان، ج ۱۴، ص ۳۷.
14. همان، ص ۲۷.
15. شمس الدین الذهبی، *العبر من خبر من غیر* (بیروت: دارالکتب العلمیه، بی تا) ص ۲۳۲.
16. حسن بن ابی الحسن محمد دیلمی، *ارشاد القلوب الی الصواب* (قم: الشریف الرضی، ۱۴۰۹ ق) ج ۲، ص ۴۳۶.
17. ابوعلی مسکویه رازی، پیشین، ج ۶، ص ۴۵۷.
18. رسول جعفریان، *تاریخ تشیع در ایران*، ج ۱، ص ۳۶۲.
19. احمد بن علی بن حجر عسقلانی، *الإصابة فی تمييز الصحابة*، تحقیق عادل احمد عبد الموجود و علی محمد معوض، الطبعة الأولى، (بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ ق) ج ۱، ص ۲۵.
20. خیرالدین زرکلی، *الأعلام*، الطبعة الثامنة (بیروت: دارالعلم للملایین، ۱۹۸۹ م) ص ۴۴.
21. نرصه از محلات یا قرای ری است که به نقل مقدسی دلگشا و یک دژ و شهرک دارد. (ر. ک: *احسن التقاسیم*، ص ۳۹۱) نیز بلیسان و زاد مهران و مصلحگاه از دروازه‌های مهم شهر ری بوده است.
22. عبدالجلیل قزوینی رازی، *تقض*، تصحیح میرجلال محدث (تهران: انتشارات انجمن آثار ملی، ۱۳۵۸) ص ۷۴.
23. ابوبکر خطیب بغدادی، *تاریخ بغداد*، الطبعة الاولى (بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۷ ق). ۷۳.
24. همان، ج ۷، ص ۴۳۹.
25. شمس الدین ذهبی، *تاریخ الاسلام و وفيات المشاهیر و الأعلام*، تحقیق عمر عبدالسلام تدمری، الطبعة الثانية (بیروت: دارالکتب العربی، ۱۴۱۳ ق) ج ۲۶، ص ۱۲۹.
26. قاضی ابوعلی تنوخی، پیشین، ج ۲، ص ۲۳۳.

27. همان، ج ۳۰، ص ۱۴۶؛ أبو سعید سمعانی، پیشین، ج ۱۰، ص ۲۸۸.
28. ابومنصور ثعالبی، *یتیمه الدهر* (بیروت: دارالکتاب العربی، ۱۳۵۲ ق) ج ۳، ص ۱۸۳.
29. سید محسن امین، *أعیان الشیعه* (بیروت: دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۰۶ ق) ج ۸، ص ۲۸.
30. خیرالدین زرکلی، پیشین، ج ۷، ص ۱۶۸.
31. عزالدین أبوالحسن بن الأثیر، *الکامل فی التاریخ* (بیروت: دارصادر، ۱۳۸۵ ق) ج ۹، ص ۳۹۳.
32. کامل شبیبی، *تشیع و تصوف*، ترجمه فراگزلو، ص ۴۳؛ به نقل از: علی اصغر فقیهی، *آل بویه و اوضاع زمان ایشان* (تهران: صبا، ۱۳۵۷) ص ۴۶۷.
33. ابن کثیر دمشقی، *البدایة و النهایه* (بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۷ ق) ج ۱۱، ص ۲۵۹.
34. همان، ج ۸، ص ۲۰۲.
35. عبدالجلیل رازی قزوینی، پیشین، ۴۰۱ و ۴۰۳.
36. ای زادگان احمد، قلبم در ماتم شما از هم گسیخت، کس نشنید مثل آنچه در این ماتم بر دل من رسید.
- هیچ بقعه و دیاری در شرق و غرب عالم نیست جز اینکه در آنجا شهید و مقتولی به خاک کرده‌اید.
- مورد ستم و قتل واقع شدید، حقوق شما را بین خود قسمت کردند تا آنجا که جهان بر شما تنگ شد و در هیچ جا امان نیافتید.
- چه تن‌ها که بر روی خاک افکندند و سرها که بر نیزه‌ها بالا رفت.
37. شهاب الدین ابوعبدالله یاقوت حموی، *معجم الأدباء* (بیروت: دارالغرب الاسلامی، ۱۴۱۴ ق) ج ۴، ص ۱۷۸۹.
38. قاضی ابوعلی تنوخی، پیشین، ج ۲، ص ۲۳۲.
39. عزالدین ابوالحسن بن الاثیر، پیشین، ج ۷، ص ۳۱۶.

40. ابوسعید ابن محمود گردیزی، *زین الاخبار*، تحقیق عبدالحی حبیبی، چاپ اول (تهران: دنیای کتاب، ۱۳۶۳) ص ۴۶۶.
41. به گردش می‌آورند پیاله‌های شراب را برای ما زیبا رویانی که بوی خوش آنان مانند پیاله‌هاست.
42. سید محسن امین، *پیشین*، ج ۷، ص ۳۳۳؛ آنکه در برابر حق تسلیم است. روز غدیر را عید قرار می‌دهد؛ اما مجرم تبهکار انکارش کند.
43. عبدالحسین امینی، *الغدیر الطبعة الاولى* (قم: مرکز الغدیر للدراسات الاسلامیه، ۱۴۱۶ ق) ج ۴، ص ۲۰۳ و ۲۱۷؛ ای روز غدیر ای روز سعید! هر ساله در آی، با عیش و سرور.
44. أبو الفداء ابن کثیر دمشقی، *پیشین*، ج ۱۱، ص ۲۴۳.
45. أبو الفرج بن جوزی، *پیشین*، ج ۱۵، ص ۱۴.
46. حسین پوراحمدی، *آل بویه و نقش آنان در برپایی مراسم و مواسم شیعه امامیه در عراق* (فصلنامه شیعه‌شناسی، ش ۳ و ۴، پاییز و زمستان ۱۳۸۲، ص ۱۱۳).
47. أبو الفداء ابن کثیر دمشقی، *پیشین*، ج ۸، ص ۲۰۲.
48. شمس‌الدین ذهبی، *پیشین*، ج ۲۶، ص ۱۱.
49. أبو الفرج بن جوزی، *پیشین*، ج ۱۵، ص ۲۴۱، و ج ۱۶، ص ۱۶.
50. طبری در حوادث سال ۲۲۳ هـ. می‌گوید: وقتی معتمصم، مقابل عموریه فرود آمد و وسعت خندق و بلندی دیوار آن را بدید، چنان دید که منجنیق‌های بزرگ بیارد به مقدار بلندی دیوار، که هر منجنیق گنجایش چهار مرد داشته باشد. از این سخن معلوم می‌شود که این گونه منجنیق‌ها برای حمل افراد به کار برده می‌شد.
51. عبدالجلیل رازی قزوینی، *پیشین*، ص ۳۴.
52. شمس‌الدین ذهبی، *پیشین*، ج ۲۶، ص ۴۳.
53. ابوبکر خطیب بغدادی، *پیشین*، ج ۳، ص ۳۶۷.
54. همان، ج ۱۸، ص ۹۱. مشابه این گونه احادیث فراوان است. علامه امینی در جلد‌های

- ۷ و ۸ و ۹ الغدير برخی از آنها را آورده و نقد کرده است.
55. أبو الفداء ابن كثير دمشقى، *پيشين*، ج ۸، ص ۲۰۳.
56. خيرالدين زرکلى، *پيشين*، ج ۴، ص ۳۱۸.
57. شهاب الدين ابو عبدالله ياقوت حموى، *پيشين*، ج ۱، ص ۲۴۹.
58. ابن العماد، حنبلى دمشقى، *شذرات الذهب*، تحقيق الأرنؤوط الطبعة الأولى (دمشق، بيروت: دار ابن كثير، ۱۴۰۶ق) ج ۳، ص ۱۳۰.
59. عزالدين أبو الحسن بن الأثير، *پيشين*، ج ۹، ص ۱۵۵.
60. ابوالفداء بن كثير دمشقى، *پيشين*، ص ۳۲۵.
61. ناصر خسرو قباديانى، *ديوان*، تصحيح سيد نصرالله تقوى و مهدى محقق (تهران: بى نا ۱۳۶۵) ص ۱۹۴ - ۱۹۶.
62. شهاب الدين نویری، *نهاية الأرب فى فنون الأدب*، الطبعة الأولى (قاهره: دارالكتب و الوثائق القومية، ۱۴۲۳ ق) ج ۱، ص ۱۸۵.
63. وى عامل عبدالله بن زبير بر كوفه بود. همو مختار ثقفى را شكست داد و به قتلش رساند.
64. ابوالفداء بن كثير دمشقى، *پيشين*، ج ۱۱، ص ۳۲۶.
65. عزالدين أبو الحسن بن الاثير، *پيشين*.
66. شمس الدين ذهبى، *پيشين*، ج ۵، ص ۵۲۴.
67. ابوالفداء بن كثير دمشقى، *پيشين*، ج ۱۱، ص ۲۷۵.
68. عبدالحسين امينى، *پيشين*، ج ۴، ص ۶۰؛ خود را بدانها بستم و از دشمنان شان بریدم. تو بى پدر هر چه مى خواهى ملامت کن: کم يا زياد.
69. أبو الفرج بن الجوزى، *پيشين*، ج ۱۴، ص ۱۵۵.
70. عياران همیشه در دوران آشوب و ضعف حكومت ها عامل بسيار تأثيرگذار و مخربى در حيات جوامع شهرى بودند. دسته هاى عيارى در دوران عزالدوله پديد آمدند و هر يك بر

قسمتی از شهر مسلط شدند و برای خود مالیات می‌گرفتند و به محله‌های دیگر حمله می‌کردند. مسکویه رازی، *تجارب الأمم*، تحقیق ابوالقاسم امامی، الطبعة الثانية (تهران: انتشارات سروش، ۱۳۷۹) ج ۶، ص ۸ و ۳۶۷.

71. أبو الفرج بن الجوزی، *پیشین*، ج ۱۴، ص ۳۶۱.

72. همان، ج ۱۵، ص ۳۷.

73. شمس‌الدین ذهبی، *پیشین*، ج ۲۷، ص ۲۳۷.

74. جوئل کرمر، *احیای فرهنگی در عهد آل بویه*، ترجمه محمد سعید حنائی، چاپ اول (تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۵) ص ۱۰۶.

75. أبو الفرج بن الجوزی، *پیشین*، ج ۱۵، ص ۸۲.

76. همان، ص ۱۲۵.

77. عزالدین ابوالحسن ابن الاثیر، *پیشین*، ج ۹، ص ۴۱۹.

78. همان، ص ۴۲۰.

79. عبدالحسین امینی، *پیشین*، ج ۴، ص ۲۱۷.

80. ابوالفداء بن کثیر دمشقی، *پیشین*، ج ۱۲، ص ۶۱؛ شمس‌الدین ذهبی، *پیشین*، ج ۳۰،

ص ۷ و ۸.

81. عزالدین ابوالحسن بن الاثیر، *پیشین*، ج ۹، ص ۵۷۶ - ۵۷۸.

82. عبدالحسین امینی، *پیشین*، ج ۴، ص ۴۱۱.

83. عبدالرحمن ابن خلدون، *پیشین*، ج ۲، ص ۷۰۷.

84. عزالدین ابوالحسن بن الاثیر، *پیشین*، ج ۸، ص ۵۱۸.

85. همان، ج ۹، ص ۲۹۶.

منابع

- ابن اثیر، عزالدین ابوالحسن، *الکامل فی التاریخ*، بیروت، دار صادر، ۱۳۸۵ق.
- ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن، *المنتظم فی تاریخ الأمم و الملوک*، تحقیق محمد عبدالقادر عطا و مصطفی عبدالقادر عطا، الطبعة الأولى، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۲ ق.
- ابن محمود گردیزی، ابو سعید، *زین الاخبار*، تحقیق عبد الحسی حبیبی، چاپ اول، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۳.
- ابن مکرّم، محمد (ابن منظور)، *لسان العرب*، بیروت، دارالمعارف، بی تا.
- ابوالطیب باخرزی، نورالدین، *دمیة القصر و عصرة أهل العصر الطبعة الاولى*، بیروت، دارالجمیل، ۱۴۱۴ ق.
- ابن حجر عسقلانی احمد بن علی، *الإصابة فی تمییز الصحابه*، تحقیق عادل احمد عبدال موجود و علی محمد معوض، الطبعة الأولى، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ ق.
- امین، سید محسن، *اعیان الشیعه*، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۰۶ ق.
- امینی، عبدالحسین، *الغدير فی الكتاب و السنه و الادب*، الطبعة الاولى، قم، مرکز الغدير للدراسات الاسلامیه، ۱۴۱۶ ق.
- تنوخی، قاضی ابوعلی، *نشوار المحاضرة و أخبار المذاکره*، بیروت، بی نا، ۱۳۹۱ ق.
- ثعالبی، ابومنصور، *یتیمة الدهر*، بیروت، دارالکتاب العربی، ۱۳۵۲ ق.
- دیلمی، حسن بن ابی الحسن محمد، *ارشاد القلوب الی الصواب*، قم، الشریف الرضی، ۱۴۰۹

ق.

- حنبلی، دمشق، ابن العماء، *شدزات الذهب*، تحقیق الأرنأؤوط، الطبعة الأولى، دمشق، بیروت، دارابن کثیر، ۱۴۰۶ ق.
- خطیب، بغدادی، ابوبکر، *تاریخ بغداد*، الطبعة الاولى، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۷ ق.
- دهخدا، علی اکبر، *لغت نامه*، چاپ دوم، تهران، موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۷۷.
- ناصر خسرو قبادیانی، *دیوان*، تصحیح سید نصرالله تقوی و مهدی محقق، تهران، ۱۳۶۵.
- ذهبی، شمس الدین، *تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الأعلام*، تحقیق عمر عبدالسلام تدمری، الطبعة الثانية، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۱۳ ق.
- _____، *العبر من خبر من غیر*، بیروت، دارالکتب العلمیه، بی تا.
- مسکویه، رازی، ابوعلی، *تجارب الأمم*، تحقیق ابوالقاسم امامی، الطبعة الثانية، تهران، انتشارات سروش، ۱۳۷۹.
- ریاحی، محمد امین، کسائی مروزی؛ *زندگی اندیشه و شعرا*، تهران، توس، ۱۳۶۸.
- زرکلی، خیرالدین، *الأعلام*، الطبعة الثامنة، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۹۸۹ م.
- سمعانی، ابوسعید، *الأنساب*، تحقیق عبدالرحمن الیمانی، الطبعة الأولى، حیدرآباد، مجلس دائرة المعارف العثمانیه، ۱۳۸۲ ق.
- شهاب الدین نویری، *نهاية الأرب فی فنون الأدب*، الطبعة الاولى، قاهره، دارالکتب و الوثائق القومیه، ۱۴۲۳ ق.
- صفا، ذبیح الله، *حماسه سرایی در ایران*، تهران، امیرکبیر، ۱۳۳۰.
- طریحی، فخرالدین، *مجمع البحرین*، چاپ سوم، تهران، انتشارات مرتضوی، ۱۳۷۵.

-
- عتبی، محمد بن عبد الجبار، *تاریخ یمنی*، ترجمه ابوالشرف ناصح ابن زفر جرفادقانی، تحقیق جعفر شعار، چاپ سوم، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴.
- فقیهی، علی اصغر، *آل بویه و اوضاع زمان ایشان*، تهران: صبا، ۱۳۵۷.
- قزوینی رازی، عبدالجلیل، *نقض، تصحیح میرجلال محدث*، تهران، انتشارات انجمن آثار ملی، ۱۳۵۸.
- کرمر، جوئل، *احیای فرهنگی در عهد آل بویه*، ترجمه محمد سعید حنائی، چاپ اول، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۵.
- یاقوت حموی، شهاب الدین ابو عبدالله، *معجم الأدباء*، بیروت، دارالغرب الإسلامی، ۱۴۱۴ق.